



نظری بر عوامل توسعه صنعتی ژاپن

دکتر محمد تقی شهیدی

عضو هیأت علمی دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران

- ۳- دریافت تکنولوژی به صورت مرکز آموزش فنی
- « مبتنی بر ۲ اصل
- ۱- انتقال و توسعه.
- ۲- سیاست فنی.
- با دو هدف:
- ۱- در کوتاه مدت، مشابه سازی
- ۲- در بلند مدت، تقویت قوهی فنی ملی از طریق تشویق های متفاوت
- ۴- تأمین ارز لازم برای سرمایه گذاری با توسل به تشویق صادرات
- ۵- برقراری رابطه‌ای منطقی بین بخش‌های اقتصادی
- ۶- اعمال کنترل و هدایت دولتی (با هماهنگی بین مردم، مدیران، سازمان‌ها و دولت).
- ۷- برنامه ریزی بلند مدت به عنوان هدف ملی
- ۸- کنترل مصرف و افزایش ساعات کار (با حذف بیمه، مسکن، آموزش و درمان رایگان).
- ۹- ارتباط بین صنایع کوچک و بزرگ

"میچی‌ها" پس از روی کار آمدن در ۱۸۶۸ میلادی و بدست گرفتن قدرت در فاصله‌ی ۶ سال توانستند ۹۸٪ مردم ژاپن را با سواد نمایند، زیرا بدین نتیجه رسیده

نگاهی هرچند گذرا به وضعیت صنعتی ژاپن موجب می‌گردد که انسان از تحول سریع صنعت در ژاپن و سرعت پیشرفت تکنولوژی در این کشور، انگشت تعجب به دهان گیرد.

امروزه در سراسر جهان، چه در کشورهای صنعتی و چه در کشورهای در حال توسعه، کم نیستند افرادی که تصویر صنعت امروز ژاپن را به عنوان آینده‌ی صنعتی کشور خود در خیال می‌پرورانند. و به دنبال یافتن راه‌هایی هستند که ژاپن را بدین مرحله رسانیده است. غافل از آنکه ملت ژاپن چه هزینه‌ی هنگفتی را پرداخته تا به این مرحله رسیده است و برای حفظ آن چه هزینه سنگینی را می‌پردازد.

به قول مولوی:

هرکسی ازطن خود شد یار من

از درون من نجست اسرار من

برای روشن شدن مطلب بهتر است قدمی به عقب گذارده و نظری بر عوامل توسعه صنعتی ژاپن بیافکنیم و سپس به وضعیت کنونی صنعت در ژاپن بپردازیم. عوامل توسعه‌ی صنعتی ژاپن را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- ۱- آموزش عمومی و تسریع سواد آموزی
- ۲- تطبیق نیروی انسانی برای پذیرش تکنولوژی

خارجی

بودند که اگر آحاد مردم با سواد باشند مشارکت مؤثرتری در توسعه اقتصادی خواهند داشت. فرضاً " معتقد بودند که که یک فرد بیکار و با سواد راه حل‌های بهتری برای اشتغال خویش پیدا خواهد کرد. و حتی ممکن است موجب اشتغال عده‌ی دیگری از بیکاران نیز بشود، به نحوی که تصمیم‌وی اثر بیشتری در توسعه اقتصادی جامعه داشته باشد. راه حل احتمالی که یک فرد بیکار و بی سواد برای اشتغال خویش در پیش خواهد گرفت.

گسترش آموزش عمومی، موجب افزایش شناخت آحاد مردم از مسائل اقتصادی و اجتماعی آن زمان ژاپن شد که در نتیجه، مشارکت فعال مردم در توسعه اقتصادی کشور خود را بدنبال داشت.

اما نوع فرهنگ و وابستگی‌های سنتی ژاپن در آن زمان بگونه‌ای بود که اولاً " با تکنولوژی خارجی آشنا نبود، ثانیاً " به سادگی آنرا نمی‌پذیرفت. لذا مباحثی که لازم دیدند برای پرهیز از مخالفت مردم با تکنولوژی خارجی و آشنائی آنها با اینگونه تکنولوژی‌ها جهت استفاده‌ی مطلوب از دریافت آنها، نیروی انسانی خویش را آماده نمایند.

برای این منظور ابتدا آموزش‌های فنی را در سطوح جامعه گسترش دادند و سپس سعی کردند تکنولوژی را به نحوی دریافت نمایند که در بدو امراز آن به عنوان یک مرکز آموزش فنی استفاده شود.

فرضاً " برای رسیدن به تکنولوژی نساجی ابتدا مبادرت به خرید یک واحد نساجی از فرانسه نمودند و از زمان بستن قرارداد تا برپایی واحد تولیدی، عده‌ای را در سطوح مختلف تحت آموزش قرار دادند.

روند کلی کار به شکل زیر تحقق یافت:

۱- سعی نمودند افرادی را که دارای آموزش در سطح عالی بودند یا توجه به تخصصشان با مراحل (پروژه) تولید آشنا نمایند تا فکرنساجی در ژاپن جابجاء و با ابزار تولید در این رشته آشنا شوند.

به دنبال آن از آن‌ها خواستند تا طرح و پروسه‌های ارائه دهند که معایب آنچه را که دیده‌اند را کاهش دهد و تولید را با نیازهای جامعه‌ی خود منطبق نمایند، به نحوی که محاسن بیشتری داشته باشد.

۲- تلاش نمودند افرادی را که به عنوان نیروی یدی مطرح می‌باشند به واحد تولیدی برده و به آنها نیز کار با ماشین و ابزار تولید را آموزش دهند تا در سطوح جامعه نیروهای ماهر یدی گسترش یابد. به نحوی که فرضاً " یک کارخانه نساجی در سال‌های اول برپائی خود چندین هزار نیروی کاربردی، یدی و فکری پرورش می‌داد. و ترکیب این دو دسته در سایر نقاط طرح‌های متعدد دیگر را مطرح و به اجرا در می‌آورد. بدین ترتیب در فاصله‌ی بسیار کوتاهی ژاپن قادر شد نه تنها تکنولوژی خارجی را جذب نماید بلکه توسعه دهد و تکنولوژی توسعه یافته را با قیمتی افزونتر به کشورهای دیگر که از آنها تکنولوژی اولیه را خریده بود بفروشد زیرا در صدر برنامه دریافت تکنولوژی ژاپن دو هدف اصلی وجود داشت.

۱- جذب تکنولوژی خارجی.

۲- انطباق با شرایط خودی و توسعه‌ی سریع آن.

و برای نیل به این منظور سیاست‌های فنی خویش را به نحوی تدوین و هماهنگ نمود که در کوتاه مدت، مشابه سازی گسترش یابد و در بلند مدت قدرت فنی ملی از طریق سیاست‌های حمایتی و کنترل‌های مختلف تقویت شود:

ژاپن در آن زمان برای توسعه اقتصادی خویش و گسترش صنعت نیازمند به سرمایه‌های کلان بود. بدین منظور به اتخاذ سیاست تشویق صادرات برای تأمین ارز لازم جهت گسترش صنایع خویش مبادرت نمود. در بدو امر که ژاپن یک کشور کشاورزی به حساب می‌آمد از یک طرف مصرف کالاهای کشاورزی مردم را با توسل به سیاست‌های محدود نمود و از طرف دیگر صادرات مازاد مصرف از تولید را جهت صادرات تشویق نمود و از ارز حاصله سرمایه‌گذاری‌های صنعتی خویش را گسترش داد. اما هرگز به خارجیان اجازه‌ی سرمایه‌گذاری نداد و با برقراری روابط صحیح بین بخش‌های مختلف مبادرت به هماهنگی در رشد آنها نمود به نحوی که به اهداف

توسعه اقتصاد خویش نایل آید .

با توجه به شرایط حاکم بر ژاپن سازماندهی ، هماهنگی و هدایت بخش های مختلف این کشور نیازمند به یک سیستم هدایت و کنترل واحدی داشت ، لذا دولت با قبول این مسوولیت ، خود را به صورت کارفرمایی مطرح نمود که جهت ، میزان و چگونگی رشد را با توسل به سیاست های مختلف تدوین می کرد و در این راه واحدهای تولیدی را به صورت مجری به خدمت می گرفت تا به نتیجهی مورد نظر برسد . از واحدهای تولیدی به عنوان رابط بین اهداف خود و نیازهای مردم استفاده می گردید ، به نحوی که متجاوز از ۸ هزار انجمن و اتحادیه مختلف کارفرمایی و بعضاً " کارگری از یک طرف درصدا آن بودند که برای گسترش منافع خود امکانات خویش را در سوتی قرار دهند که سیاست های دولت ایجاب می کند . و از طرف دیگر فعالیت خویش را در جهتی قرار دهند که تا حدودی هماهنگ با خواسته های ظاهری مردم و نیروی انسانی تحت اختیار باشد ، تا اتحادیه های کارگری با فعالیت آنها مخالفت نوزند .

همین ساءله موجب شد که اتحادیه های کارگری اصولاً " در اتحادیه کارفرمایی ادغام شده و کارگر بجای اینکه به فکر دستمزد و سایر حقوق خود باشد به فکر این باشد که مبدا واحد تولیدی که در آن فعالیت می کند ورشکست شود . لذا او مزد کم را بر بیکار شدن ترجیح می دهد . در نتیجه یک هماهنگی سازمان یافته ای بین مردم ، مدیران و سازمان های اداری و تولیدی ایجاد گشت .

"میجی ها" در راه توسعه اقتصادی ژاپن متوسل به برنامه ریزی های بلند مدت شدند و اهداف بلند مدت توسعهی اقتصادی خود را به عنوان اهداف ملی تلقی نمودند . تا با تغییر دولت هر چند سال یکبار وقفه ای در تعقیب اجرای برنامه ها پیش نیاید زیرا با روی کار آمدن هر دولت نظام برنامه ریزی ، اهداف و برنامه های بایست زیر سؤال می رفت و تا برنامه ها می خواست به ثمر بنشیند چند سال می گذشت و دولت تغییر می کرد و روز از نوروژی از نو . بدین ترتیب نه تنها وقت از دست می رفت بلکه در این میان امکانات فراوانی بلا استفاده حیف و میل می گشت .

بدین ترتیب پایه های اولیهی توسعهی اقتصادی و صنعتی ریخته شد . اما پشت سر گذاشتن همهی این مراحل یک روی سکه است و آنچه که در پشت پرده می گذشت روی دیگر سکه می باشد . از آنجائی که "میجی ها" از یک عده صاحبان اصلی قدرت های مالی ، تجاری ، کشاورزی و تولیدی ملی در ژاپن تشکیل شده بودند ، لذا بر آن بودند تا همهی امکانات جامعهی ژاپن را جهت منافع خویش به نحوی بکار گیرند که هم سو با منافع ملی ژاپن نیز باشد ، در این راه از یک طرف می خواستند تکنولوژی سنتی ژاپن از بین برود چرا که عواقب آنرا برای حکومت خود ناگوار میدانستند ، و از طرف دیگر منافعتشان اقتضاء میکرد که متوسل به تکنولوژی پیشرفته شوند .

سرانجام به این نتیجه رسیدند که می باید پیوندی بین تکنولوژی پیشرفته و تکنولوژی سنتی برقرار کرد .

در نتیجه ، هر یک از این قدرت های مالی ، کشاورزی ، . . . یک شاخه از تکنولوژی های پیشرفته را در اختیار گرفته و خود را به عنوان محور مطرح نمودند و تعداد کثیری از واحدهای تولیدی کوچک و سنتی را جهت تاءمین نیازهای جانبی تولیدات خود به دور خویش گرد آوردند . (تعداد اعضاء واحد کوچک تولیدی معمولاً " از تعداد اعضاء یک خانواده فزونی نمی گیرد) به خصوص که تنها خریدار کالاها و خدمات این واحدهای کوچک مراکز محوری بودند که به دور آن جمع شده بودند . لذا هر قیمتی که شرکت مادر (محور) برای تولیداتشان تعیین می کرد چاره ای جز پذیرش نداشتند و تلافی آنرا تا حدی با کاهش دستمزد افرادی که در این واحدهای کوچک کار می کردند در می آوردند و تا حدی نیز میزان سود خود را (به قیمت پذیرفتن محرومیت بیشتر) تقلیل می دادند . و با افزایش ساعات کار درصدا جبران این کاهش درآمد بر می آمدند .

هنگامی که شرکت مادر در بازارهای خارجی برای حفظ برتری خویش درگیر رقابت شدید می شد ، طبیعتاً " فشار بر درآمد این واحدهای کوچک بیشتر می گردید و هنگامی که گشایش ایجاد می باشد برعکس آن صورت می گرفت .

این واحدهای کوچک تولیدی در سال ۱۹۷۳* ۹۲٪ نیروی انسانی فعال بخش صنعت را در اختیار داشتند. از آنجا که در ژاپن نیروی انسانی فاقد خدمات بیمه‌ی اجتماعی، مسکن شغلی، آموزش رایگان، بازنشستگی می‌باشد بالاجبار نیروی انسانی می‌باید هزینه‌ی استفاده از کلیه‌ی این خدمات را از درآمد خویش متقبل شود. با در نظر گرفتن اینکه هزینه‌ی این خدمات در ژاپن در فوق‌العاده سنگین است لذا یک کارگر در ژاپن می‌باید بیش از ۱۳ ساعت در روز کار کند تا بتواند خدمات درمان خود و خانواده اش را تامین کند، تدارک مسکن ببیند، به فکر درآمدی جهت دوران از کار افتادگی خویش باشد و آموزش مورد نظر خود و فرزندانش را تأمین نماید. خصوصا "آنکه در ژاپن کارخانجات بزرگ (شرکت‌های مادر یا محور) نیروی انسانی مورد نیاز خویش را از بین افراد آموزش دیده تر و از طریق کنکور انتخاب می‌نمایند. لذا با توجه به این نکته که سطح حقوق و دستمزد در شرکت‌های مادر بالاتر از سطح حقوق در واحدهای تولیدی تابعه‌ی کوچک است، همچنین استخدام در شرکت‌های مادر تقریبا " دوام بیشتری دارد تا در شرکت‌های تابعه که مدت عمرشان کوتاهتر است، لذا داوطلبان استخدام در این شرکت‌ها بسیار زیاد هستند. و کسانی موفق خواهند شد که آموزش بهتر و بیشتری دیده باشند، در نتیجه یک کارگر باید تمام ساعات روز و قسمتی از ساعات شب خویش را کار کند تا بتواند این نیازهای اساسی خویش را تأمین نماید.

بدین ترتیب تقاضا برای کار در ژاپن (چه در واحدهای مادر و چه در واحدهای تابعه) بسیار بالا است که موجب پائین نگه داشتن سطح دستمزد در این کشور می‌باشد. مجموعه‌ی این مسائل موجب محدود شدن و فشرده شدن سطوح مصرف در جامعه ژاپن شده است. به نحوی که افزایش دستمزد در ژاپن موجب افزایش تقاضاهایی میشود که

امکان ارضاء آن به علت محدودیت درآمد ممکن نبود و نیست و این افزایش تقاضا موجب افزایش تولید می‌گردد و از آنجا که صنایع ژاپن جهت گسترش ظرفیت خود از صنایع سنگین داخلی استفاده می‌نماید، لذا گسترش ظرفیت آنها به نوبه‌ی خود موجب رونق صنایع سنگین خواهد شد. و در مجموع افزایش دستمزد موجب رشد تولید ژاپن می‌گردد. اما در اروپا برعکس، از آنجا که مصرف تحت فشار قرار نگرفته (بعلت وجود اتحادیه‌های قوی کارگری) لذا افزایش دستمزد موجب افزایش هزینه‌ی تولید شده و تولید را کاهش می‌دهد. زیرا افزایش دستمزد موجب افزایش تقاضای محسوس برای تولیدکننده نمی‌شود. بنابراین آنچه که به عنوان عامل اصلی موجب پیشرفت و قابل رقابت بودن ژاپن در صحنه‌ی تجارت بین الملل می‌باشد، فشاریست که بر ساعات کار، سطح دستمزد و سطح مصرف نیروی انسانی در این کشور اعمال می‌شود. این مسأله تأثیر چگونگی پیشرفت فنی، نحوه‌ی مدیریت و چگونگی کنترل کیفیت... را که در روند پیشرفت صنعتی ژاپن موثر بوده‌اند نفی نمی‌کند، بلکه تأثیر آنها بصورت عوامل ثانوی مطرح می‌نماید.

البته در این زمینه مطلب برای نوشتن بسیار است امید است که در فرصت‌های بعدی، مسأله‌ی سیر تحول صنعت و پیشرفت صنعتی ژاپن را بهتر بتوان مورد مطالعه قرار داد.

-
- * گریستن سوتر، ژاپن قیمت قدرت انتشارات سوی ۱۹۷۳ ص ۲۴۷.
برای اطلاعات بیشتر خواننده را به کتابهای زیر ارجاع میدهیم:
۱- ژاپن کلود کوری ۱۹۸۲، بازرگانی اقتصاد، ژاپن. انتشارات، ووش.
۲- گریستن سوتر ۱۹۷۳ ژاپن قیمت قدرت. انتشارات سوی.